

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



Dr Jafari

# چالش های بومی مدیریت منابع انسانی در سازمان های ایرانی

دکتر مصطفی جعفری

استاد دانشگاه علم و صنعت ایران



بومی‌سازی فرآیندی است که طی آن یک محصول برای کار در یک محیط خاص آماده می‌شود. این فرآیند شامل مراحل متفاوتی است و در آن باید موارد بسیاری را در نظر داشت. در طی چند مطلب به چگونگی این کار خواهیم پرداخت و در این مطلب صرفاً به معرفی مواردی که باید در نظر داشت خواهیم پرداخت



در واقع ما زمانی بومی سازی می‌کنیم که بخواهیم چیزی یا ابزاری را که در فضایی شکل گرفته است را در کشورها یا بوم‌های مختلف از آن استفاده کنیم. از آنجا که این تغییرات بعضا از هم تاثیر پذیر هستند کاربردپذیری را تغییر خواهند داد.



کاربردپذیری

درجه رضایت از نتیجه بکار گیری یک  
ابزار / علم



بومی‌سازی محصول الزاما به این معنی نیست که یک محصول خارجی را طوری تغییر دهیم که بشود از آن در داخل کشور استفاده کرد. بومی‌سازی صرفا تغییر نوشته‌های یک محصول نیست که با ترجمه آن، برنامه بومی شده باشد. بومی‌سازی یک پروسه زمان‌بر و پیچیده است و بطرز شگفت‌آوری با جهانی‌سازی مرتبط است



# تلقی‌ها از بومی‌سازی

هنوز دربارهٔ نحوهٔ بومی‌سازی

**ابزارها – علوم مهندسی - علوم اجتماعی**

ویا اسلامی‌سازی علوم انسانی در ایران اتفاق‌نظری وجود ندارد و برداشت‌های متنوعی از این موضوع وجود دارد.



## تلقی‌ها از بومی‌سازی

بخصوص در زمینه علوم انسانی می‌توان به برداشت‌های متفاوتی که از بومی‌سازی می‌شود اشاره کرد؛ این مسایل، گاه این شبهه را به ذهن متبادر می‌سازد که منظور از آن، تعطیل کردن علوم انسانی در مراکز علمی است و دیگر اینکه معنای بومی کردن کنار گذاشتن کامل علوم انسانی غربی نیست و باید از افراط و تفریط دوری کرد.





هر درختی برای رشد و نمو به آب و هوای خاص نیاز دارد



تلقى‌ها از بومی‌سازی  
علوم ابزارى

چرا در ۵۰ سال گذشته ۸۰٪ ابزارهای وارداتی نه تنها مثمر ثمر نبوده اند بلکه بی اثر و در مواردی زیان آور ثابت شده اند.

**ERP-برنامه ریزی استرایک - مهندسی مجدد - ایزو - تعالی سازمانی - سیستم پیشنهادات - ...**



تلقى‌ها از بومی‌سازی  
علوم مهندسی

بسیاری از الگوهای بکار گرفته شده در علوم مهندسی متاسفانه  
با شرایط حاکم و فضای زندگی ما وفق نمیدهد.



با توجه به اینکه بیشتر شبهات غرب از حوزه نظری به حوزه عملی منتقل شده است شبهات اصلی امروز غرب به عرصه عملی مربوط است. در واقع غرب با علوم تجربی و علوم انسانی تولیدی خود، به اداره و سرپرستی بشر در سطح فردی (روحی، ذهنی، جسمی) و اجتماعی می پردازد (یعنی مسیر توسعه را مشخص و در آن جهت به مهندسی فرد در جامعه می پردازد) در واقع تمام ابزار علمی لازم برای تصرف در فرد، جامعه و طبیعت را تولید کرده و جوامع دیگر را نیز در جهات غایات خود بازسازی می کند.



با این وجود حتی اگر ما بهترین پاسخ های نظری و فکری را هم داشته باشیم، در آخر، این تمدن غربی است که پیروز میدان است زیرا با ایجاد شیب عملی برای جوامع، آنها را آنگونه که می خواهد می سازد. پاسخ های نظری کم رنگ می بازد و ارتباط خود را با جامعه از دست می دهد زیرا این جامعه، جامعه ای دیگر است که تناسب خود را با آن پاسخ ها از دست داده است در واقع علوم غربی روز به روز به جنبه تصرفی خود می افزاید و از این طریق میدان عینی و عملی را از آن خود می کند از طریق **روانکاوی**، **روانشناسی** (در تمام رشته های خود) **روان پزشکی**، **پزشکی**، **جامعه شناسی** (در تمام رشته های خود) و **علوم تربیتی و مدیریتی**، **علوم اقتصادی** و **علوم سیاسی** ... به تصرف در فرد و جامعه و نحوه اداره فرد و جامعه و توسعه فرد و جامعه در جهت غایات خود می پردازد و با فلسفه های علم به نظام دهی، ساماندهی و جمع بندی در این علوم و آسیب شناسی و رفع عیوب آنها پرداخته و آن علوم را برای تصرف بهتر و بیشتر ترمیم و تکمیل می کند و با علوم نظری و فلسفی خود به توجیه شیوه زندگی متناسب با مبانی و غایات خود می پردازد.



## تلقی‌ها از بومی‌سازی علوم اجتماعی

جوامع غربی نیازهای خاص خود را داشته که با انتقال ابزار تکنولوژیک (لوکس و غیر لوکس) و کالاهای بسیار متنوع خود که در نتیجه تولید انبوه، به بازارهای جدید جوامع غیر غربی صورت می‌گرفت. این نیازهای جوامع غربی، با توجه به تأثیراتی که در نتیجه **انفعال فرهنگی**، استفاده آن ابزار و کالاها و به خصوص در عرصه اقتصاد در بدنه جوامع غیر غربی می‌گذاشت، کم‌کم **فرهنگ** استفاده از آنها (در اصل استفاده آن کالا)، میزان استفاده و نحوه استفاده از آنها (در چگونگی استفاده از آن کالا) ایجاد می‌شد.



## تلقی‌ها از بومی‌سازی علوم اجتماعی

آن نیازها که در واقع نیازهای کاذب برای جوامع غیر غربی بودند- به تدریج به صورت یک **نیاز اصلی** خود را نمایان می‌ساختند- کم‌کم به جوامع غیر غربی منتقل می‌شدند و بعد از مدتی از نیازهای اصلی آن جوامع محسوب و احساس می‌شدند که تقریباً تمامی آنها در جامعه ما در تعارض با فرهنگ بومی اسلامی - ایرانی بودند (این مسأله غیر از القای **فرهنگ مصرفی** و در لایه عمیق خود **فرهنگ دنیازدگی** و **دنیا پرستی** بود که جوامع دیگر از ناحیه انتقال سطوح مختلف تمدن غرب به آن مبتلا شدند) .



بنابر این علوم جدید به نیازهای مشترک در جهت متناسب با فرهنگ غربی پاسخ می‌داد و به نیازهای خاص جامعه غربی که با انتقال فرآورده‌ها و محصولات گوناگون مصرفی در جوامع غیر غربی ایجاد می‌شد نیز براحتی پاسخ می‌داد اما به نیازهای خاص جوامع غیر غربی بی‌اعتنا بود و حتی در بسیاری موارد از وضعیت بی‌اعتنایی نسبت به آنها خارج و به انکار آن نیازها با ارائه جایگزین نسبت به آنها می‌پرداخت که در نسخه‌های روانشناسی و جامعه‌شناسی و اقتصادی به وفور دیده می‌شود.





با توجه به این مطالب پاسخ گویی به **شبهات نظری** و **فکری** به هیچ وجه کفایت نمی کند زیرا وقتی **نیازهای اصیل** یک **فرهنگ** در زیر خروارها **نیاز کاذب** و بیگانه - که به جامعه در یک پروسه مدت دار، پنهان و غیرمستقیم تزریق شده است- مدفون شد، دیگر این انسان در مسیری قرار می گیرد که به تدریج به انسان جدیدی تبدیل شود که دیگر به فرهنگ گذشته و نیازهای برآمده از آن تعلق نخواهد داشت و کم کم به دنبال تأمین نیازهای جدید (اما **غیر اصیل**) خود خواهد رفت و نسبت به نیازهای جامعه خود بیگانه خواهد شد پس معنایی نخواهد داشت که به دنبال دفاع از آنها یا حل شبهه های وارد بر آنها از طریق شنیدن یا مطالعه پاسخ ها و راه حل های دفع آن شبهه ها باشد. زیرا این فرد نسبت به آن نیازها (دینی، فلسفی، مالی و صنعتی ..) هیچ دغدغه ای ندارد و آن پاسخ گویی ها پاسخ گویی در خلأ خواهد شد.



## تلقی‌ها از بومی‌سازی علوم انسانی

هنوز درباره نحوه بومی‌سازی یا اسلامی‌سازی علوم انسانی در ایران اتفاق‌نظری وجود ندارد و برداشتهای متنوعی از این موضوع وجود دارد.

«می‌توان به برداشتهای متفاوتی که از بومی‌سازی می‌شود اشاره کرد؛ این مسایل، گاه این شبهه را به ذهن متبادر می‌سازد که منظور از آن، تعطیل کردن علوم انسانی در مراکز علمی است و دیگر اینکه معنای بومی کردن کنار گذاشتن کامل علوم انسانی غربی نیست و باید از افراط و تفریط دوری کرد.



در بحث بومی‌سازی علوم انسانی که به معنای مطالعه و بررسی مقتضیات جامعه، هنجارها، ناهنجاری‌ها، رفتارها و تطبیق علوم انسانی بر اساس نیاز فرهنگ جامعه می‌باشد که برای رسیدن به این هدف ابتدا باید الگوی مشخصی از تحول داشته باشیم و بر اساس آن الگو پیش برویم و معنای اسلامی علوم انسانی؛ بازتعریف تئوری‌های علوم انسانی با استفاده از مبانی و جهان‌بینی اسلامی است.

و از آنجا که علوم انسانی فعلی بر اساس مبانی و تفکرات **اومانیستی** - **سکولار** و **نسبی‌گرایی** ناشی از جهان‌بینی غرب و در راستای نیازهای انسان غربی طراحی شده لزوم بومی‌سازی علوم انسانی و کاربردی شدن آن بیش از پیش بر همگان اثبات می‌شود.



با وجود اینکه ضرورت بومی سازی علوم انسانی تقریباً  
مورد توافق اکثریت مسولان و اندیشمندان است اما روش  
و راهکار مناسبی که مورد وفاق همگان باشد اتخاذ نشده  
است تا جایی که برخی روشنفکران و نظریه پردازان،  
شعارهای کلیدی و برنامه های محوری را که در دستور  
کار قرار گرفته را ناکارآمد و غیر علمی می دانند و  
معتقدند که مسیر و روش تعریف شده برای تحول در  
علوم انسانی و نیز لفظ تحول در موضوع پیش رو دارای  
تناقض می باشد. [۴]



با ورود لایه تکنولوژیک تمدن غرب به جوامع شرقی و برخی جوامع دیگر، بسیاری مبهوت جلوه های تکنیکی و ابزاری تمدن غربی شدند. سرعت، دقت و قدرت این ابزار و رفاه بسیار بالایی که به ارمغان می آورد، بسیاری از نخبگان سیاسی و حتی فرهنگی جوامع را شیفته این تمدن کرد اما دیری نپایید که این ابزار به تدریج آثار اجتماعی ناشی از به کارگیری خود را به نمایش گذاشت و موجب بروز تعارضاتی در عرصه های فرهنگی و اجتماعی گردید.



نسخه‌های علوم روانی، علوم تربیتی، علوم اجتماعی، و اقتصادی و ...، در برخی موارد به وضوح با تعالیم دینی **ناهماهنگ** بود. این ناهماهنگی در برنامه‌های توسعه در دوره سازندگی و در دوره اصلاحات، در اندیشه و عمل اقتصادی و در اندیشه و عمل جریان‌های سیاسی نمایان شد و برخی مشکلات اقتصادی و سیاسی را برای جامعه به ارمغان آورد.



به موازات این ناهنجاری ها، برخی از علما و اندیشمندان دینی نگرانی خود را نشان داد و به مقابله با تمدن غربی و حامیان نوظهورشان مخصوصاً در عرصه فکری پرداختند و به سؤالات و شبهه هایی که ایجاد می شد در سطوح مختلف دینی، فلسفی، کلامی، سیاسی پاسخ گفتند. اما تولید شبهه همچنان ادامه دارد تا بلکه جامعه اسلامی و نظام جمهوری اسلامی را در موضع انفعال قرار دهد. از طرف دیگر، در جامعه نیازهایی وجود داشت که چنین نیازهایی در علوم غربی پاسخی نداشت. این نیازها، نیازهای خاص جامعه اسلامی و برآمده از فرهنگ خاص دینی بود که اصلاً در جوامع غربی احساس نمی شد



نیازهای مشترک در هر دو جامعه غربی و غیر غربی وجود دارد اما نیازهای خاص فقط در آن جامعه خاص وجود دارد هر چند در نیازهای مشترک نیز، نحوه پاسخ گویی متناسب با فرهنگ غرب بود نه فرهنگ آن جوامع، و همین امر بود که معضلات اجتماعی را دامن می زد.





با ورود لایه های ارزشی تمدن غرب و به ویژه، ترجمه اندیشه های غربی در سطوح علوم انسانی و علوم فلسفی، این تعارض ها بیشتر و بیشتر شد و بسیاری از اندیشه های فرهنگی و فلسفی این جوامع با تردید مواجه شدند.

در ایران بسیاری از روشنفکران با قرینه سازی میان مسیحیت و اسلام، نگاه حداقلی و حتی حذفی به دین اسلام در برابر علوم جدید مطرح کردند و نگاه های پوزیتیویستی رونق گرفت و اندیشه های دینی، بی معنا و غیر علمی معرفی شد؛ حداکثر، با یک نگاه پراگماتیستی، دین را مفید اما غیر علمی -که هیچ نسبتی با حقیقت و واقعیت ندارند- تلقی کردند. پس از انقلاب اسلامی نیز، تحولاتی که در عرصه فلسفه دین، کلام جدید، اندیشه سیاسی در سیر تطور تاریخی غرب پدید آمده بود معضلاتی را برای جامعه به وجود آورد و در دامن خود شبهه های معرفتی و علمی خاصی را ایجاد کرد و موجب برخی ناهنجاری ها گردید.




در اینجا است که متوجه می شویم بدون تولید علوم متناسب با نیازها و  
غایات و فرهنگ بومی و مبانی حاکم بر آن علوم، جنگ زدن به هر  
راهی بیهوده است زیرا بدون دانستن علوم بومی جامعه همواره برای  
ادامه زندگی وابسته علوم غربی خواهد بود و حتی اگر به لحاظ  
نظری، اعتقادی به آنها نداشته باشد بدون آنها زندگی برایش میسر  
نخواهد بود و اگر هم باشد یا باید با حداقلها بسازد که باز هم در همان  
حد وابسته خواهد بود یا باید به زندگی بدوی بیابانی یا جنگلی روی  
آورد که دوامی نخواهد داشت زیرا نه توان مقابله خواهد داشت نه  
افراد جامعه به این وضعیت تن خواهند داد و ...



بنابراین تنها راه، روی آوردن به تولید تدریجی علوم بومی است که با آن علوم بتواند به نیازهای خاص و مشترک جامعه به نحوه مناسب و هماهنگ پاسخ گفته و افراد را مبتنی بر مبانی فکری و غایات و آرمانهای خود رشد دهد و در صحنه عملی جامعه را از دست علوم ابزاری غربی رها سازد( و حتی اگر بتواند در جهت جهانی سازی **فرهنگ** خود به نحو اختیاری و غیر تحمیلی اقدام نماید این امر در صورتی عملی خواهد بود که قدرت و هموردی با علوم غربی را در سطح بین المللی به دست آورد. پس ضرورت اول ضرورتی سلبی برای خروج از **انفعال** در تقابل با غرب خواهد بود. بنابراین اولین ضرورت برای بومی سازی رهایی از فرهنگ بیگانه است. و برای این تحقق این هدف می بایست از مبانی و مقاصد خود اقدام به تولید **علم بومی** کنیم.



A close-up photograph of a person's right hand holding a black fountain pen with gold-colored accents. The hand is positioned over a white sheet of paper, which is resting on a dark red surface. The pen is held in a tripod grip, and the tip is touching the paper. The person is wearing a dark blue suit jacket and a white shirt cuff is visible. The text 'با تشکر از توجه شما' is written in a stylized, dark red Persian script on the paper.

با تشکر از توجه  
شما